

سناریوهای آینده نظام بین‌الملل و جایگاه جهان اسلام

فرزاد جهان‌بین* - فتح‌الله پرتو**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸)

چکیده

پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، نظام بین‌الملل جدید با نوعی ابهام در تبیین سامان نظم جدید روبرو شد. این ابهام موجب سناریوسازی‌های متعددی در راه تبیین نظم آینده جهان و تشریح نظام بین‌الملل شد که نظریه نظام‌های تک‌قطبی، چندقطبی، تک-چندقطبی و سلسله مراتبی از جمله سناریوهایی هستند که نظام بین‌الملل آینده را تفسیر کردند. طرح این پرسش‌ها که محتمل‌ترین سناریوی آینده نظام بین‌الملل کدام است و اینکه جایگاه جهان اسلام در سناریوی آینده نظام بین‌الملل چگونه است؟ از جمله مسائل مهم و پیش‌رو هستند که پاسخ به آن‌ها هدف این پژوهش و موجب تبیین بسیاری از روندهای موجود و آینده بین‌المللی است؛ لذا می‌توان گفت: نظم فعلی بین‌الملل وضعیت در حال گذاری است که در بین دو سناریوی تک-چندقطبی و چندقطبی، جهت کلی آن حکایت از میل به چندقطبی دارد. قدرت‌های نوظهور چین، اتحادیه اروپا، روس، هند، ژاپن و جهان اسلام عمده‌ترین قطب‌های آینده جهان به شمار می‌روند که در کنار آمریکا به ایفای نقش جهانی خواهند پرداخت. در این بین جهان اسلام به مدد ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، فرهنگی، منابع و انرژی، جمعیت و کشورهای قدرتمندش از توانایی مهمی برای ایفای نقش یک قطب در نظام بین‌الملل آینده برخوردار است. در این تحقیق روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: نظام بین‌الملل آینده، ایالات متحده آمریکا، جهان اسلام، چندقطبی.

* استادیار مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)
farzad.jahanbein@gmail.com

** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

طرح مسئله

تحول در «ساختار نظام بین‌الملل» پس از فروپاشی شوروی و بی‌رقیب ماندن آمریکا در ابعاد اقتصادی - نظامی، پیشگامی در عرصه دانش و فناوری و فرهنگ جهان‌شمول، سبب شد تا ایالات متحده آمریکا با طرح تئوری «نظم جدید جهانی»، مدعی جهان تک‌قطبی گردد (مظفر پور، ۱۳۸۳: ۱۳۹). پیروزی در جنگ سرد و زمینه‌های قوی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی همچنین نفوذ در نهادهای مهم بین‌المللی مانند سازمان ملل، گروه ۸، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، ناتو و ... از دلایل عمده ادعای آمریکا بود؛ اما مجموعه تحولات دهه ۹۰ شرایط مطلوب را در راستای اهداف این کشور فراهم نیاورد و مسائل داخلی و بین‌المللی، آمریکا را مجبور به تعدیل خواسته‌های خود و نقش متصور این کشور در سیستم بین‌المللی کرد.

رشد روزافزون قدرت‌های نوظهور، بازیابی تمدنی فرهنگ‌های منقبض شده و تحولات سیاسی - اقتصادی دنیای جدید به همراه تقویت جنبش‌های گریز از مرکز در دنیای اسلام، تحولات جمعیتی، بحران‌های سوریه، اوکراین، اپیدمی ویرانگر تروریسم بین‌الملل از جمله موارد ضد ادعای تک‌قطبی است که برخلاف نظم مورد ادعاست. این دست موارد حکایت از تحول سیستمیک در نظام بین‌المللی است که قرن‌هاست در دستان قدرت‌های مغرب زمین و رژیم‌های آنگلو ساکسونی چسبیده است. سناریو پردازی متفکران و تمرکز نیروهای نوظهور بر تحولات حال و چشم‌اندازهای آینده؛ نشان‌دهنده وضعیت در حال گذاری است که پس از جنگ سرد و در فضایی آشفته و بی‌ثبات به قرن بیست و یکم ورود کرده است.

پرسش اصلی این است که چه سناریوهایی پیش روی آینده نظام بین‌الملل وجود دارد؟ و در ادامه این سناریوسازی‌ها نیز خواهیم پرسید جایگاه جهان اسلام در سناریوهای آتی نظام بین‌المللی چیست؟ در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و تحقیق از نوع بنیادی محسوب می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

نظم نوین جهانی، سناریوهای آینده و موقعیت جهان اسلام

نظام بین‌الملل فعلی، نظامی جهانی است که زمان و مکان در آن فشرده‌اند و در رابطه با سامان بین‌المللی نیز، افزایش چندجانبه‌گرایی، ظهور سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی نقش برجسته‌ای دارند. باین حال و با وجود تأکید گفتمانی جهان‌وطن‌انگاران نوکاتی که بر افول دولت‌های ملی به نفع نهادهای بین‌المللی تأکید دارند اما کماکان، گفتمان غالب

همچنان با دولت ملی است؛ هرچند آستانه تحریک آن، با سرعت و قاطعیت هرچه بیشتری در حال انقباض است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۶۸-۹۶۶).

لذا واحد مبنا در روابط بین‌الملل همچنان «دولت»ها هستند و براساس تحول در شاخصه‌های دولت، تعاملات، حاکمیت و میزان قدرت آنها است که صحبت از نظم نوین بین‌المللی می‌شود. با این وجود، درحالی که اکثر اندیشمندان و تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل، بر واقعیت «نظم بین‌الملل دو قطبی» پس از جنگ دوم تا ۱۹۹۱ تأکید و اتفاق نظر دارند؛ اما وضعیت پس از جنگ سرد با ابهام و آشفتگی مواجه است.

آمریکائیان با طرح تئوری «نظام تک قطبی» خود را فاتح نظام بین‌الملل قبلی و رهبر جهان آینده می‌دانند. آنان معتقدند جهان آینده از نظامی تک قطبی و لیبرال پیروی می‌نماید و حرکت تاریخ به سمت نهادینه شدن این وضعیت خواهد بود؛ اما بازماندگان مغلوب نظام دو قطبی، واحدهای معارض با آمریکا و قدرت‌های نوظهور، متأثر از فرایند تحولات ارتباطی - اطلاعاتی و قدرت رو به نزول غرب، این تعبیر از نظم جهانی را نمی‌پذیرند و با رفتارهایی واگرایانه در جهت رد این مدعا در تلاش‌اند. یکی از قدرت‌های نوظهور، جهان اسلام است که عمدتاً در سطوح فرهنگی - سیاسی به صورت یک قطب قدرتمند، ظاهر شده است. با این حال برای تفسیر نظم نوین جهانی سناریوهای مختلفی موجود است که با توجه به شرایط موجود، به تشریح و ارزیابی اجمالی آنها می‌پردازیم:

نظام بین‌الملل تک قطبی^۲

این دیدگاه متأثر از تحولات دهه ۹۰ و پیروزی آمریکا در جنگ سرد، مدعی است با فروپاشی نظام دو قطبی، نظام بین‌المللی به وضعیت تک قطبی کوچ نموده است. تنها ابرقدرت حاکم و تعیین کننده نظام بین‌الملل جدید نیز ایالات متحده آمریکاست (Waltz, 1999: 693-700). این نظام بر پایه یک ابرقدرت (آمریکا) شکل می‌گیرد که موجد تعیین قواعد بازی در دفاع از وضع موجود است. این کشور بزرگ‌ترین قدرت نظامی، فرهنگ جهان‌شمول، مهم‌ترین اقتصاد جهان، اصلی‌ترین صادرکننده ارز و پول، منبع پیشگام علمی و فناوری و بزرگ‌ترین دریافت کننده سرمایه گذاری خارجی است (Bergsten, 2008: 57).

بر اساس این دیدگاه، نظم حاکم تک قطبی است که دوام آن دائمی و صلح آمیز است. سایر رقبای (احتمالی) آمریکا (روس، چین، ژاپن و آلمان) نه از شانس ایدئولوژیک برخوردارند و نه

1. State

2. Unipolar international system.

توان برهم زدن توازن قدرت جهانی را دارند؛ بلکه مداخلات آن‌ها در حد دخالت‌هایی مهارشده‌نی است و قابلیت براندازی سیستم را ندارند. (Wohlforth, 1999: 11). در چارچوب نظام تک‌قطبی نظریه‌های مختلفی ابراز شده که برخی دارای شهرت جهانی بوده و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ادعاهای ذیل اشاره نمود:

(۱) **پایان تاریخ:**^۱ این نظریه متعلق به فوکویاما^۲ است و مدعی است، دموکراسی لیبرال شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. او برای اثبات ادعایش با طرح یک سری استدلال‌های تئوریک مبتنی بر چارچوبی تاریخی، پردازشی از اندیشه‌های هگل و روش تکاملی داروین در تنازع بقا مدعی است، لیبرال دموکراسی با پیروزی بر مکاتب کمونیسم و فاشیسم که تنها جایگزین‌های احتمالی آن بوده‌اند، شکل نهایی از تکامل بشریت و حکومت را ارائه و پایان تاریخ را آفریده است. او نه تنها مکاتب مذکور، بلکه سایر جوامع و ایدئولوژی‌ها را دارای توان بسیج‌کننده‌ای برای رویارویی لیبرالیسم در جهان امروز نمی‌داند (غنی نژاد، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۲). فوکویاما دانش و تکنولوژی مدرن را زیربنای تکامل نهایی بشر دانسته و با اذعان به این نکته که فناوری مدرن تغییری بنیادی در شکل تولید ثروت ایجاد نموده هر کشوری که از این فرایند بهره بیشتری برده باشد، پیشرو به حساب می‌آید (همایون، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۰).

(۲) **نظم نوین جهانی:** هرچند نظم نوین جهانی^۳ توسط افراد زیادی همچون دیوید راکفلر^۴، چرچیل^۵ و گورباچف^۶ مورد استفاده واقع شد؛ اما این تئوری متأثر از فضای پس از جنگ سرد، جنگ اول خلیج فارس و عرصه آشفته نظام بین‌الملل ارائه و با صحبت جنجالی بوش پدر در سال ۱۹۹۰ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. بوش مدعی بود که در آستانه قرن جدید آمریکا رهبری بین‌المللی را بر عهده خواهد داشت و نظم بین‌المللی بر اساس قدرت، فرهنگ و اهداف آمریکا شکل خواهد گرفت. از نگاه وی جهان آینده مبتنی بر ارزش‌های آمریکا و قرن بیست و یکم، قرنی آمریکایی است. (www.presidency.ucsb.edu)

(۴) **هژمون^۷ جهانی:** امانوئل والرشتاین، رابرت گلیپین، جوزف نای، رابرت کوهین، رابرت کاکس و دیگران برای روابط قدرت در نظام بین‌الملل از واژه هژمونی بهره برده‌اند. هژمون نوعی از سلطه اشاره دارد که مبتنی بر رضایت زیردستان باشد.

1. The End of History
2. Yoshihiro Francis Fukuyama
3. New World Orde
4. David Rockefeller
5. Winston Churchill
6. Mikhail Gorbachev
7. Hegemon

در این دیدگاه جهان پیوسته نیازمند ثبات‌دهنده هژمون بوده و قدرت هژمون نیز شرایطی مثل ترویج اقتصاد لیبرال؛ کنترل بر مواد خام، بازار سرمایه و نرخ ارز؛ کنترل بر تسلیحات نظامی به ویژه تسلیحات نظامی هسته‌ای و داشتن آرمانی مردم‌پسند چون حقوق بشر و دموکراسی را طلب می‌کند (قنبرلو، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹). علاوه بر موارد فوق قدرت هژمون بایستی از خصلت‌هایی همچون، جاه‌طلبی‌ها، اراده اعمال قدرت علاوه بر داشتن قدرت و توان تغییر ساختار نظام بین‌الملل برخوردار باشد (جمشیدی، ۱۳۸۶: ۷۹۱). جوزف نای^۱ میزان قدرت کشور برای اعمال هژمونی را حکومت بر روابط بین کشورها می‌داند و والرشتاین آن را سیستمی معرفی می‌کند که در آن رقابت بین قدرت‌های بزرگ آن قدر نامتوازن است که یک قدرت بتواند قوانین و خواست‌هایش را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی اعمال کند. (Beilmayer, 1994: 14)

در این رویکرد آمریکا قدرت هژمون نظام بین‌الملل است که از طریق یک «سیستم شبکه‌بندی شده حاکم از نهادهای اقتصادی و قضایی ایجاد شده همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان ملل، دادگاه‌های بین‌المللی و موارد دیگر، پذیرش نقش هژمونی خویش بر جامعه بین‌المللی را تسهیل می‌کند. این نوع روش مبتنی بر وضع قواعد قانونی است نه سلطه‌های امپریالیستی و این شیوه نیز خود به دو دلیل زمینه‌ساز کاهش هزینه‌های ایالات متحده آمریکا در نظام تک‌قطبی هژمونیک آینده خواهد شد. نخست، نقش همیاری سازمان‌های بین‌المللی و دوم کاهش هزینه‌های ناشی از انعقاد اتحادیه‌های نظامی و غیره است.

۶) دهکده جهانی و عصر اطلاعات: واژه دهکده جهانی^۲ توسط مارشال مک لوهان^۳ در ۱۹۶۸ استفاده شد، اما به صورت یک نظریه و حتی پارادایم بر بسیاری از نظریه‌های پسا جنگ سردی سایه افکنده است. این دیدگاه معتقد است، ساختار تکاملی سه مرحله‌ای فناوری ارتباطات در نهایت به رسانه‌های الکترونیک ختم می‌شود که دنیای گرد سیاره زمین را به سان دهکده‌ای می‌سازد. امکانات الکترونیک، جهان بزرگ را روزبه‌روز کوچک‌تر نموده و انسان‌ها خواسته یا ناخواسته، گویی در یک «دهکده جهانی» زندگی می‌کنند (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۱۷۲). گیدنز و رابرتسون^۴ بر اساس این ایده معتقدند: این دهکده یک کدخدا دارد که آمریکا است. فرهنگ آن غربی است، اقتصادش آزاد و لیبرال و سیاست آن لیبرال

1. Joseph Nye

2. Global Village

3. Marshal McLuhan

4. Giddens and Robertson

دموکراسی غربی است. خرده نظام‌های دیگر در حاشیه قرار می‌گیرند که چاره‌ای جز تبعیت از فرهنگ و اقتصاد و سیاست مرکز و محور ندارند (<http://siasi.porsemani.ir>). دانیل بل، مانوئل کاستلز و برخی دیگر از نظریه‌پردازان جامعه اطلاعاتی در چارچوب این نظریه تفکراتشان را ارائه دادند و بر اساس این نظرات جهان روبه‌روز در حال فشرده شدن است. در این دنیای نو که بر پایه‌های دانش و فناوری بنا می‌شود قدرت پیشرو همچنان آمریکاست.

در ارزیابی دیدگاه‌های مذکور می‌توان چنین بیان داشت که پذیرش نظام تک‌قطبی با هژمونی تام ایالات متحده آمریکا در جهان امروز با واقعیت تطبیق نخواهد داشت. قدرت‌گیری قطب‌های مختلف نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سایر نقاط جهان، ضعف بیش‌ازپیش در توان کنترلی آمریکا، افزایش بی‌نظمی‌های بین‌المللی و رفتارهای واگرایانه‌ای که در راستای معکوس منافع آمریکا جریان دارد، این سناریو را تا حد زیادی مخدوش کرده است. جهان اسلام از جمله قدرت‌هایی است که این تک‌قطبی را با چالش مواجه کرده است. این بخش تمدنی جهان، با روندی روبه رشد، علی‌الخصوص در ابعاد فرهنگی - سیاسی تأثیری مهم بر صحنه روابط بین‌الملل دارد. پرفروش‌ترین کتاب سال ۲۰۰۰ آمریکا، کتاب «فرهنگ بی‌ایمانی» نوشته «استیفن کارتر» بود. این کتاب در نقد سکولاریزم نگاشته شده و بر سکولاریزم‌زدایی تأکید دارد. در این کتاب کارتر، بیان می‌دارد که عدم حضور جدی دین در مراکز، نهادها و تصمیمات جامعه، بحران‌های بسیار گسترده اجتماعی، دامن‌گیر غرب شده است و این در حالی است که روزگاری انقلاب اسلامی ایران به‌تنهایی منادی سکولاریزم‌زدایی و بازگشت دین به عرصه حیات سیاسی و اجتماعی بود. از این رو هرچند آمریکا همچنان در بسیاری از عرصه‌های نظامی، اقتصادی و فناوری پیشرو است، اما ابرقدرت تام و تنظیم‌کننده‌ی تنهای نظم جهان موجود نیست؛ بلکه با پذیرش نفوذ سایر قدرت‌های جهان (چین، روسیه، جهان اسلام و اروپا) تا حد بسیار زیادی نسبت به گذشته، قدرت آن کاهش یافته است.

نظام بین‌الملل تک - چندقطبی

سناریوی دوم درباره نظام بین‌الملل جدید، نظم تک - چند^۱ قطبی است. بدین معنی که حاکمیت تام یک قدرت بر نظام جهانی پذیرفته نشده، بلکه در کنار قدرت برتر، سایر قطب‌ها نیز، با ایفای نقش و در حال افزایش قدرت خویش‌اند. در این نظم ابرقدرتی یک کشور و نقش آن در نظام بین‌الملل روبه کاهش بوده و در موقعیتی نیست که نظام را به سمت تک‌قطبی ببرد. یک قدرت ممکن است در تمام سطوح اول باشد؛ اما سایر قدرت‌ها با قدرت اول در حال رقابت‌اند.

در نظام تک-چندقطبی یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارد. در چنین نظامی برای حل و فصل مسائل کلیدی بین‌المللی علاوه بر اقدام ابرقدرت، نوعی ائتلاف سایر قدرت‌های عمده که در سطح دوم نظام قرار دارند نیز ضروری است. ایالات متحده بدون تردید تنها کشوری است که در همه ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است؛ اما در سطح دوم نظام معاصر، قدرت‌های عمده منطقه‌ای نیز وجود دارند که بر مناطقی از جهان مسلط‌اند؛ بدون آنکه همچون آمریکا بتوانند منافع و قابلیت‌های خود را در سطح جهان گسترش دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۳) در چنین نظامی، آمریکا آشکارا نظامی را ترجیح می‌دهد که خود در آن قدرت هژمون باشد. از سوی دیگر قدرت‌های عمده نیز طالب نظامی چندقطبی هستند که در آن بتوانند منافع خود را به‌طور یک‌جانبه یا دسته‌جمعی فارغ از محدودیت‌ها، اجبار و فشارهای ابرقدرت تعقیب کنند. کوشش‌های ابرقدرت برای ایجاد نظام تک‌قطبی، دیگر قدرت‌ها را تحریک می‌کند که در جهت برقرار ساختن نظام چندقطبی بر تلاش خود بیفزایند. تقریباً همه قدرت‌های عمده منطقه‌ای هر روز بیشتر دفاع از مناطق متمایزشان را که اغلب بیشتر با منافع آمریکا در تعارض است، خود به دست می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۴)

در نهایت مهم‌ترین تعریف این سناریو را می‌توان بدین شکل دانست که جهان یک-چندقطبی؛ جهانی است که در آن حل و فصل مسائل کلیدی بین‌المللی نیازمند اقدام یک ابرقدرت به همراه مجموعه‌ای از دیگر دولت‌های اصلی است و در آن تنها ابرقدرت قادر است اقدامات دیگر مجموعه‌ها را و تو کند.

در ارزیابی این دیدگاه نیز باید توجه داشت که هرچند تا چندی پیش، این دیدگاه با واقعیت‌های بین‌المللی تطابق زیادی داشت اما پذیرش این رویکرد با رو به افول نهادن قدرت آمریکا تا حد زیادی سخت شده است. موضوع هسته‌ای ایران، ظهور داعش و تروریسم بین‌الملل، تحولات اوکراین، موضوع کره شمالی، صلح خاورمیانه و موارد متعدد دیگر، تنظیم نظم جهان را نیازمند همیاری سایر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای همچون چین، روسیه، جهان اسلام و کشورهای داخل این تمدن کرده است. روند فعلی امنیت بین‌الملل و حتی عرصه‌های اقتصاد و فرهنگ، دیگر متضمن دخالت‌های تام آمریکا نیست، بلکه تنزل این کشور به سطح یک قطب از اقطاب جهانی، شراکت همه قطب‌های جهان به صورت هم‌سطح را در حل و فصل مسائل بین‌المللی طلب می‌نماید. جهان اسلام به‌عنوان یکی از قطب‌های تمدنی در درون خود کشورهای هم‌چون ایران، ترکیه، عربستان و مالزی را دارد که در سطوح استراتژیک، اقتصاد و

انرژی از توان بین‌المللی و اثربخشی بالا برخوردارند.

نظام بین‌الملل سلسله‌مراتبی غیردستوری

نظام سلسله‌مراتبی یکی از بسته‌ترین مدل‌های تفسیر نظم جهانی است که اگر ایجاد شود، تغییر آن بسیار ناممکن و ثابت آن زیاد است. در چارچوب نظام غیردستوری، نظام بین‌الملل تنها از دید سیاسی بسته است. اگر نظام فقط از لحاظ سیاسی بسته باشد، به آن غیردستوری می‌گویند که عملکردش بسیار شبیه عملکرد دموکراسی است؛ ولی اگر از لحاظ هنجاری ایدئولوژیک، یا حقوقی بسته باشد، به آن نظام سلسله‌مراتب دستوری گویند که عملکردش شبیه عملکرد رژیم‌های توتالیتر است (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

در این نوع نظام که نوعی از اقطاب تک‌قطبی است، پذیرش نوعی سلسله‌مراتب قدرت مورد تأیید است. آمریکا در بالای رأس هرم قدرت جهانی است و با سهمیه‌بندی قدرت در بین پائین‌دستان، بر آن‌ها چیره است.

در این نظم قدرت‌های بزرگ (چین، ژاپن، اتحادیه اروپا، روسیه و جهان اسلام) ضمن همکاری، توان بر هم زدن تعادل نظام بین‌الملل را ندارند و از فرستادن علائم تهدیدکننده به آمریکا خودداری می‌کنند. آمریکا نیز در صورت لزوم برای پاسداری از منافع ملی خود، بیرون از چارچوب منشور ملل متحد، اصول و حقوق بین‌الملل رفتار می‌کند.

در ارزیابی این دیدگاه نیز باید توجه داشت که نظام سلسله‌مراتبی با توجه به روند تحولات موجود و گذشته جهان خصوصاً اغتشاشات جهانی در خاورمیانه و رویه‌ای که قدرت‌هایی همچون روس و چین و جهان اسلام در قبال آمریکا دارند قابل پذیرش نیست. امروز کشورهای قدرتمند، حکومت‌های واگرا و قدرت‌های منطقه‌ای نه تنها در نظمی سلسله‌مراتبی باارزش‌های آمریکا بازی نمی‌کنند بلکه با ایجاد زخم‌هایی دردناک بر بدنه نظم آمریکایی در حال از هم پاشاندن آن هستند. اتخاذ رویه روس‌ها در زمینه‌های نظامی - سیاسی، چین در عرصه اقتصاد، کلیت جهان اسلام در حوزه مسائل فرهنگی و کنش‌های واگرایانه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مثل هند، ترکیه، ایران و ... حکایت از نقض این سناریو دارد.

نظام بین‌الملل چندقطبی^۱

چندقطبی وضعیتی از توزیع قدرت است که در آن چند دولت دارای مقادیری نزدیک از توان نظامی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشند که تنظیم نظم بین‌الملل را توأمان عهده دارند. در

سیستم چندقطبی اتحاد و ائتلاف‌ها تشدید و تخاصم درون ائتلافی کاهش می‌یابد، اما تنش در بین اتحادها و غیر آن‌ها تشدید می‌شود (Deutsch, 1964: 390-406). هرچند در نظام بین‌الملل جدید آمریکا همچنان قدرت پیشرو در تمامی ابعاد محسوب می‌شود، لیکن پیشرفت سایر قدرت‌های دیگر نیز باعث شده است تا یک کشور به‌تنهایی از عهده تنظیم و حمایت از نظم بین‌الملل بر نیاید. ظهور قدرت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید، همه‌گیری و کنترل ناپذیری عوامل ضدثبات همچون تروریسم، منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن امنیت در سطح نظام بین‌الملل، رشد سریع فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، پیدایش دنیای مجازی، جهانی شدن و... از جمله متغیرهایی هستند که موجب شکل‌گیری نظامی چندقطبی برای نظم بخشی به جهان شده است.

جهان امروز، جهانی جدید است که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها به یکدیگر نزدیک شده‌اند؛ مناسبات اجتماعی تشدید و بازیگران غیردولتی چون سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شبکه‌های فراحکومتی اهمیت خاص یافته‌اند. این موضوع همچنان که به قدرت هژمون امکانات خاصی برای اعمال قدرت می‌بخشد، برای آن محدودیت‌های خاصی نیز ایجاد می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۶). از جمله این محدودیت‌های می‌توان به مواردی از قبیل محدودیت ناشی از افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، تکثر تهدیدات و بازیگران مؤثر در عرصه تهدید زایی، ضرورت همکاری سایر دولت‌ها برای مقابله با تهدیدات جدید و ناتوانی نظامی آمریکا در برخورد ریشه‌ای با تهدیدات نوین اشاره داشت.

روی دیگر چندقطبی، نظام «چندبخشی» است که در آن، در هر یک از حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی چند قدرت بزرگ حرف نخست را می‌زنند و در نتیجه جهان فاقد یک یا چند هژمون در همه موضوعات خواهد بود؛ چنانچه هنری کسینجر با این پیش‌فرض، نظم بین‌المللی آینده متشکل از حداقل شش قدرت اصلی آمریکا، اروپا، چین، ژاپن، روسیه و احتمالاً هندوستان در کنار کشورهای متوسط و کوچک‌تر خواهد بود (کرمی، ۱۳۸۳: ۹۰). در ارتباط با اروپا، روند نقش‌دهی این اتحادیه جوان در مسائل بین‌المللی عمدتاً سیاسی-اقتصادی است. در واقع کاهش تمایل آمریکا در بر عهده گرفتن نقش «حامی جهانی» نظام بین‌الملل، مسبب ظهور اروپایی متحد و جوان است که احتمالاً نوعی از جابجایی قدرت [سیاسی] را در پی خواهد داشت (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). چین ضمن پیشرفت‌های اقتصادی با رشد ۵۰۰ درصدی از سال ۱۹۹۵ و ۱۷۰ درصدی از سال ۲۰۰۲ تاکنون در بودجه نظامی خود به رقیبی جدی برای آمریکا تبدیل شده است (<http://www.e-ir.info/2013>). رفتارهای چین مؤید نظامی است که می‌تواند در جایگاه یک قطب در نظام بین‌الملل، در طول زمان مزیت‌های نظامی -

سنتی آمریکا را جبران نماید (Boese, 2007: 4). روسیه نیز با نوسازی صنایع نظامی و به مدد ظرفیت‌های ناشی از منابع ذخیره‌ای انرژی (نفت و گاز)، ژئوپلیتیک، سرزمین پهناور و میراث داری بلوک شرق نیز قطب دیگری است که از جایگاه مسائل نظامی و استراتژیک در نظم نوین جهانی صاحب نقش خواهد بود.

در نظم نوین جهانی، علاوه بر قطب‌های مذکور، نقش بازیگرانی همچون هند، برزیل و سازمان‌هایی همچون اپیک، سازمان ملل متحد، اتحادیه‌های عرب، افریقا، آسه آن، پیمان شانگهای و... را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت.

در این جهان چندقطبی مجموعه جهان اسلام نیز از ظرفیت‌های مهمی برخوردار است. اگر آمریکا را قدرتی چهاربعدی، چین قطبی اقتصادی، اروپا را سیاسی و روسیه را قدرتی نظامی در نظام بین‌الملل آینده بدانیم جهان اسلام نیز در جایگاه یک قطب مهم و از جایگاهی فرهنگی-تمدنی صاحب نقش است. بایستی توجه داشت که نظام بین‌الملل را نبایستی صرفاً از سطح تحلیل دولت‌های ملی تبیین کرد بلکه با توجه به پیدایی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و افزایش نقش افکار عمومی، فرهنگ و تمدن‌های منقبض شده در حال احیاء می‌باشند؛ بنابراین با فرض جهان چندقطبی در نظام بین‌الملل آینده می‌بایستی نقش فرهنگی تمدن‌ها را نیز در کنار دولت‌های ملی متأثر از فرایند جهانی شدن در نظر داشت؛ از همین منظر نیز جهان اسلام در سطح یک قطب قدرتمند تمدنی- فرهنگی قابل‌اعتنا است. این مجموعه با توجه به مسائل تاریخی- تمدنی و فرهنگی و با داشتن کشورهای توانمند، جمعیت بالا، ظرفیت انرژی و منابع کمیاب، ژئوپلیتیک و مسائل استراتژیک، ظرفیت‌های مهمی را داراست.

اسلام و نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل جدید وضعیت پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از عوامل متعدد است که تداخلات نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دانش و فناوری بر پویایی آن تأثیر به‌سزایی دارد. در چنین فضای پرابهامی که نظامی «چندقطبی» در حال شکل‌گیری است، جهان اسلام با به‌آزمون گذاشتن قدرت خود علی‌الخصوص از جایگاه فرهنگ، تمدن و هویت، در چند دهه گذشته بخش مهمی معادلات جهانی را به خود اختصاص داده است.

امروز نه تنها بخش عمده تعارضات جهانی در حیطه جهان اسلام تخلیه می‌شوند و این قطب توانایی تحمل آن‌ها را داراست، بلکه بسیاری از مسائل راهبردی نظم جهان، با ژئوپلیتیک و هویت دنیای اسلام مرتبط است. بر این اساس در نظم در حال گذار موجود که رویکرد آینده آن متمایل به رویکرد چندقطبی است، دنیای اسلام به‌عنوان یکی از قطب‌های بالقوه، دارای

ظرفیت‌های مهم و هم‌تهدیدات اساسی است که لازم است با تشریح آن‌ها، نقش آتی اسلام در نظام بین‌الملل آینده را به صورت نسبی آینده‌پژوهی و تبیین کرد.

زمینه‌ها و فرصت‌های جهان اسلام به عنوان قطب جدید در نظام بین‌الملل

جهان اسلام کلیتی است گسترده از ملیت‌های متعدد و با توانایی‌های مختلف که در چارچوب دین اسلام و قالب فرهنگ و تمدن اسلامی تعریف می‌شوند. این مجموعه با توجه به روند تحولات در نیمه دوم قرن بیستم و متأثر از ظرفیت‌های خود از نقش و تأثیرگذاری مهمی برخوردار شده است. اگر سابقاً در نظام بین‌الملل به علت افول تمدنی و پدیده استعمار، بازیگران عمده جهان اروپایی و غربی بوده‌اند و جهان اسلام نقش خاصی نداشته است؛ لیکن امروز به مدد شاخص‌های مختلفی از موارد ذیل، این مجموعه از ظرفیت مهمی برخوردار شده است.

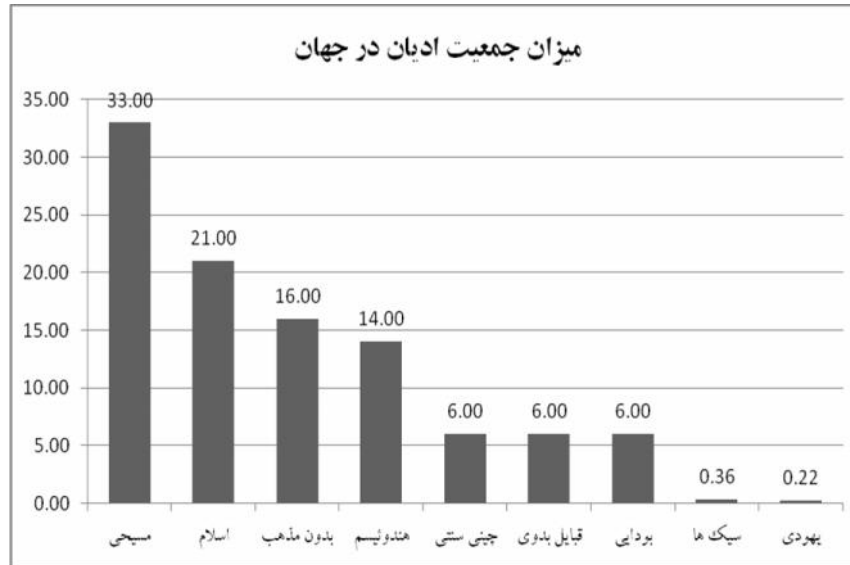
جمعیت

برآورد جمعیتی مسلمانان حدود یک و نیم میلیارد نفر و ۲۰ درصد جمعیت جهان است. حدود ۶۰ درصد از این جمعیت در یک ساختار ارضی به هم پیوسته در آسیا قرار دارد و مابقی آن در آفریقا، اروپا و سایر نقاط جهان پراکنده است. دو قاره آسیا و آفریقا به صورت گسترده‌ای تحت تأثیر اسلام و سایر نقاط جهان نیز از این ساخت جمعیت متأثر است (www.pewforum.org). اسلام همچنین در میان ادیان جهان دومین جمعیت را داراست و بخش وسیعی از جمعیت آن بسیار جوان و فعال است. نگاه کنید به شکل (۱).

منابع طبیعی و انرژی

منطقه خاورمیانه به عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان، نقطه قوت دنیای اسلام است. اوپک سازمان یافته‌ترین سازمان نفتی جهان که بیش از ۴۰ درصد تولید نفت جهان را در اختیار دارد سازمانی است که عمده‌ترین اعضای آن از کشورهای اسلامی‌اند و با توجه به برآوردهای سال ۲۰۱۰ بیش از ۸۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان در کشورهای عضو اوپک قرار گرفته است. (Naji and Jawan, 2013: 6)

شکل (۱): میزان جمعیت ادیان در جهان بر اساس درصد

منبع: <http://fa.wikipedia.org>

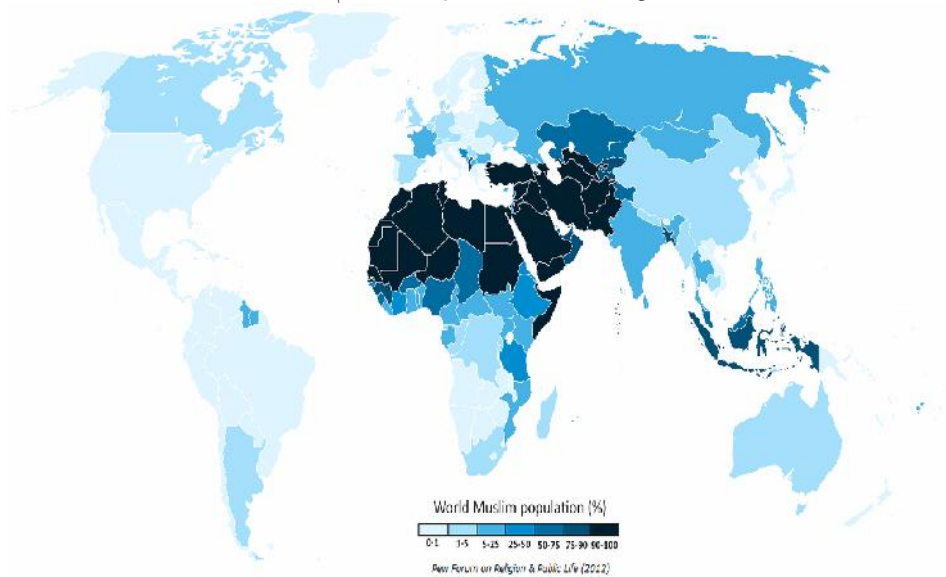
حوزه خلیج فارس که بخش اساسی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد دارای ۶۷۹ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت (نزدیک به ۶۶ درصد از کل ذخایر جهان) و ۱۹۱۸ تریلیون فوت مکعب، ذخیره گازی (۳۰ درصد کل ذخایر گازی جهان) است (عسکری، ۱۳۸۳: ۲۴). از طرف دیگر، مصرف جهانی نفت و گاز، هم چنان رو به افزایش است، بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته، مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که در آن صورت، سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی، حدود ۴۵ درصد یا ۴۹/۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود (Cordsman, 1999: 47).

بر این اساس در عرصه تولید انرژی و نفت که به‌مثابه خون در رگ‌های جهان کنونی است؛ جهان اسلام نقش قلب جهانی را داراست و قطعاً این نقش مهم قابل اغماض نیست. میزان بالای ذخایر انرژی در دنیای اسلام می‌تواند لازمه شکل‌گیری قطب اقتصادی باشد تا با تشدید رفتارهای همگرایانه، زمینه‌ساز نزدیکی بیشتر کشورهای اسلامی و سپس ایفای نقش قطبی در جهان آینده گردد. رفتارهای سلبی و ایجابی قدرت‌های جهانی در راستای تنظیم نظام بین‌الملل از موارد مهم تأثیرگذاری است؛ طبیعی است پتانسیل نفت و گاز در کنار هویت فرهنگی – تمدنی کشورهای اسلامی می‌تواند مهم و اساسی در ایفای نقشی جهانی و مؤثر در نظام بین‌الملل باشد.

ژئوپلیتیک

جهان اسلام در برگیرنده محدوده وسیع جغرافیایی است که از سواحل غربی اقیانوس اطلس در آمریکای جنوبی تا سواحل غربی اقیانوس آرام در قاره آسیا را با وسعتی بیش از ۳۱ میلیون کیلومتر مربع و حدود ۲۲ درصد مساحت خشکی‌های زمین در بر گرفته است. نگاه کنید به شکل (۲). این فراخنای ارضی علاوه بر گستردگی و مزیت‌های ژئوپلیتیکی مختلف، بخش مهمی از استراتژیک‌ترین نقاط جهان را نیز در اختیار دارد. خلیج‌های فارس، مالاکا، عدن، توگو، بنگال، سرت، تونس، اسکندرون ترکیه، مصر، تنگه‌های باب‌المندب، جبل‌الطارق، هرمز، بسفر و داردانل، کانال سوئز و تنگه موزامبیک که جزء مهم‌ترین نقاط حساس جهان هستند در میان سرزمین‌های اسلامی قرار دارند (رحیم صفوی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). وضعیت سرزمینی جهان اسلام محل تلاقی سه تمدن چین، هند و اروپاست و همچنین در همسایگی قدرت‌های بزرگ چین، روسیه، هند و اروپا نیز قرار دارد.

شکل (۲): محدوده جغرافیایی جهان اسلام



رجوع شود به <http://fa.wikipedia.org>

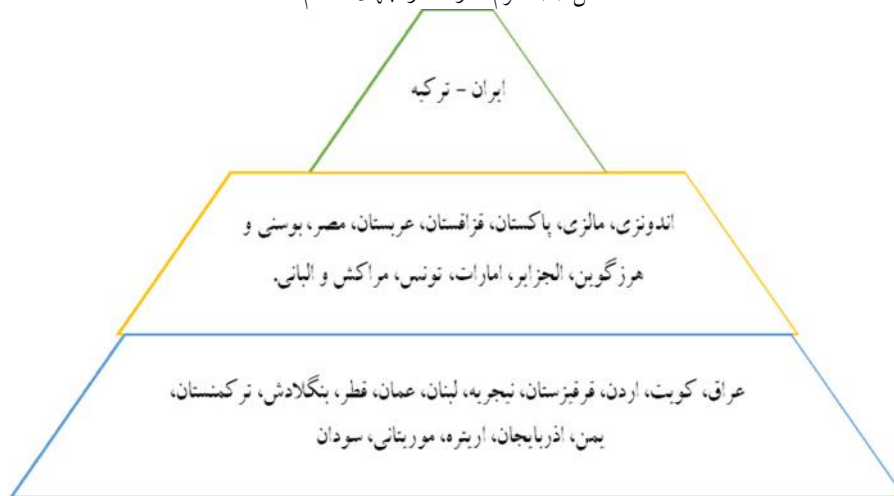
کشورهای قدرتمند

هرچند جهان اسلام دارای تعداد زیادی کشور است و هیچ‌کدام تاکنون در سطح یک قدرت مطرح بین‌المللی نتوانسته است به ایفای نقش قطبی اهتمام ورزد؛ اما با توجه به پتانسیل‌های موجود و به اتکا به برآیند و مجموع قدرت این کشورها، آینده‌پژوهی نقش جهان

اسلام روز به روز افزون‌تر می‌شود.

با توجه به مؤلفه‌های مهم قدرت، سه مجموعه مختلف از کشور در درون جهان اسلام موجود است. سطح اول شامل ایران و ترکیه؛ سطح دوم، کشورهای متوسط دیگر همچون عربستان، اندونزی، مالزی و ... و سطح سوم نیز سایر قدرت‌های کوچک جهان اسلام را شامل می‌شود (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۲). نگاه کنید به شکل (۳). در مجموعه جهان اسلام علاوه بر توان ژئوپلیتیکی و عمق استراتژیک منطقه‌ای ایران، اقتصادهای مالزی، اندونزی و ترکیه، پشتوانه خوبی برای قدرت بخشی به جهان اسلام محسوب می‌شوند. ساختارهای درون تمدنی مثل اتحادیه عرب، شورای خلیج فارس، اکو، سازمان وحدت اسلامی به علاوه توان هسته‌ای پاکستان در بعد نظامی و ایران در ابعاد غیرنظامی، نقش مناسک حج و نفت عربستان، قدرت نرم منطقه‌ای مصر و مجموعه بسیار گسترده‌ای از دانشمندان جهان و سرمایه‌گذاری فراوان کشورهای اسلامی خصوصاً کلوپ نفتی در جهان غرب نیز از جمله مؤلفه‌های قدرت این مجموعه است.

شکل (۳): هرم قدرت در جهان اسلام.



منبع: (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۲)

چالش‌های فراروی جهان اسلام برای ایفای نقش در نظام بین‌الملل

با وجود فرصت‌ها و پتانسیل‌ها، جهان اسلام جهت ایفای نقش در نظم بین‌الملل با چالش‌هایی روبرو است که به واگرایی و تقابل درون تمدنی می‌انجامد. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، تفاوت‌های سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای ناشی از

وابستگی‌های سیاسی-اقتصادی جهان اسلام به آن‌ها، ضعف یا فقدان سازوکارهای مؤثر پیونددهنده درون منطقه‌ای به‌خصوص در بعد اقتصادی و تجاری، تعارض‌های سرزمینی و سیاسی، تفاوت‌های قومی و اندیشه‌های سیاسی، گسیختگی فضایی و جغرافیایی از جمله شاخص‌هایی محسوب می‌شوند که قدرت کلی جهان اسلام را تضعیف می‌نمایند (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۴۴). در کنار عوامل فوق مواردی از قبیل شاخص‌های واگرایانه ذیل نیز موجودند:

- ۱- گسیختگی، تضاد و تعارض فرهنگی؛
 - ۲- وزن ژئوپلیتیکی به نسبت برابر در الگوهای متوازن که باعث شکل‌گیری گونه‌ای از رقابت بین اعضای آن می‌گردد، مانند رقابت ترکیه، ایران و پاکستان در درون شکل اکو؛
 - ۳- محو شدن هدف مشترک یا تهدید مشترک؛
 - ۴- گوناگونی انگیزه‌های بروز تحول در سیاست‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی اعضای مجموعه جهان اسلام (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).
- از این موارد سه شاخص مهم محدودکننده موجود است که بقیه عوامل تا حد زیادی تابع آن‌ها هستند:

۱. اختلافات سرزمینی
۲. بنیادگرایی و تروریسم فلج‌کننده: در اینجا باید تأکید داشت که بنیادگرایی تناقض اساسی قرن بیستم است و برخلاف تبلیغات غرب، منحصر به تمدن اسلام نیست. اگرچه خشونت‌های سیاسی اسلام بیشتر است اما امنیت اجتماعی، خانوادگی آن نسبت به غرب بالاتر و خشونت‌های خیابانی غرب افزون‌تر است (Farsi and. Funk, 1998:3-4). از طرفی بایستی شکل‌گیری تروریسم را به‌درستی تبیین نمود. چراکه تروریسم بیش از آنکه وضعیتی درون‌زا از میان تمدن اسلامی باشد؛ به‌عنوان «تلاقی اقدامات قبلی امپریالیستی» ناظران حاکم قلمداد می‌شود (Johnson, 2000:30)

به‌هرحال تروریسم ویرانگر که امنیت ملی و منطقه‌ای و زندگانی مردمان اسلامی را در تهدیدی دهشتناک فرومی‌برد از موارد دیگر تهدید جهان اسلام و بشر محسوب می‌شود. آنچه امروز در لیبی، سوریه، عراق، لبنان، سودان، الجزایر، نیجریه، افغانستان و مرزهای قدرت‌هایی چون ایران، ترکیه و عربستان اتفاق می‌افتد حکایت از آناتومی یک ویران‌سازی است که ضمن تحلیل قدرت کلی جهان اسلام، کشورهای قدرتمند این تمدن را نیز درگیر می‌سازد تا از نقش‌های جهانی و منطقه‌ای بازمانند.

۳. حکومت‌های وابسته و اقتدارگرا

برآیند نیروها و آینده پژوهی جهان اسلام در نظم جدید

تفاوت فرهنگی - تمدنی جهان اسلام با نظم‌های پیشین، همواره مسبب رویکرد انتقادی این مجموعه نسبت به نظام‌های قبلی بوده است؛ لذا فرض بر این است که جهان اسلام با رویه‌ای انتقادی در مواجهه با نظام‌های کنونی و گذشته، به‌عنوان یک قطب مهم فرهنگی - تمدنی به نقش مهمی دست یابد. مؤلفه‌های جمعیت، منابع طبیعی (ژئواکونومیک نفت)، ایدئولوژی، موقعیت استراتژیک و نظامی، گسترده سرزمینی، ژئوپلیتیک، فرهنگ و ... نیز از جمله پتانسیل و ابزارهایی است که دنیای اسلام برای کسب جایگاه بین‌المللی برای ایفای نقش یک قطب جهانی در نظم بین‌الملل آینده، از آن برخوردار است.

تحرك فرهنگی اسلام در سه دهه آخر قرن بیستم به بالا رفتن اعتمادبه‌نفس تمدنی و در نتیجه بیداری اسلامی منجر شد. هرچند که بنیادگرایی اسلامی و رشد گروه‌های تروریستی معاند با غرب نیز از نتایج این تحرك بود.

درواقع با وجود اینکه برخی معتقدند قرن بیست و یکم بازیابی تمدنی بسیاری از تمدن‌های مقهور مثل ژاپن، چین و هند است و تمدن اسلامی هنوز درگیر با مسائل داخلی و تخمین روش‌های آینده است (Mazrui, 1997: 118-132)؛ اما فرهنگ و تمدن اسلامی که ماهیتی متفاوت از تمدن‌های دیگر دارد، رفتار بخش مهمی از دولت‌های مهم اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده است.

جهان اسلام از زاویه‌ای آینده‌پژوهانه و مبتنی بر پتانسیل‌های موجود در آن، توان و ظرفیت ایفای نقش در نظم بین‌الملل آینده را داراست. برآیند نیروهای مختلف در درون جهان اسلام نشان‌دهنده این وضعیت است که اراده موجود درون تمدنی به سمت ایفای نقشی جهانی روزه‌روز افزون‌تر می‌شود. قدرت‌یابی کشورهای اسلامی در قیاس با گذشته بیشتر شده و زمینه‌های پیشرفت نیز در دسترس‌تر است. متأثر از انقلاب اطلاعات و فناوری‌های ارتباطی، چرخش قدرت در میان قطب‌های مختلف جهان سیال بوده و مسلمانان نیز از ظرفیت‌های مهمی در این زمینه برخوردارند. بر این اساس و با فرض نظام بین‌المللی چندقطبی در آینده، کشورهای اسلامی در صورت پابندی به ساختارهای فرهنگی - تمدنی اسلام، می‌توانند در نقش یک قطب فرهنگی - تمدنی به ایفای نقش بپردازند.

ظرفیت فرهنگی - تمدنی اسلام در نظام بین‌الملل چندقطبی

اساساً تمدن و فرهنگ در درون ملت‌ها با روح مذهب رشد یافته و گاه از راه مذهب موجودیت پیدا کرده است (شریعتی، ۱۳۷۱). تامس. اس. الیوت^۱ انگلیسی معتقد است، هیچ

1. Thomas Stearns Eliot

فرهنگی نتوانسته است مستقل از یک مذهب پدیدار شود و گسترش یابد و چنین استدلال می‌کند که هر فرهنگ شاخصی محصول یک مذهب است، همچنان که هر مذهبی نیز در گسترش و تعمیق خود از ظرفیت‌های یک فرهنگ خاص بهره برده است. همچنین، هر قدر یک مذهب جهان‌شمول‌تر باشد یا گرایش‌های جهانی بیشتری داشته باشد و بتواند معیارهای خود را بر شمار بیشتری از افراد دارای فرهنگ‌های مختلف تطبیق دهد، فرهنگ‌سازتر است (<http://www.csr.ir>).

مفروض شکل‌گیری قطب‌ها و نظم‌بخشی به نظام بین‌الملل بر ساختار دولت‌های ملی استوار است و جهان اسلام نیز تاکنون نتوانسته است قالبی رسمی برای ائتلاف کلی نیروهای خود شکل دهی نماید. اقتصاد یکپارچه، نیروی نظامی متحد و قدرتمند، رویه سیاسی مشترک و سایر مؤلفه‌های قدرت‌ساز در مجموعه جهان اسلام قابل رصد و انتظار نیست؛ اما با وجود مشکلات درونی فراوان، کلیت این مجموعه از فرهنگی مشترک برخوردارند.

گراهام فولر با تلقی جدید از احیای مجدد اسلام معتقد است: «اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی (که به‌طور وسیع بر اساس این اعتقاد تعریف می‌شوند که قرآن و حدیث (سنت پیامبر) چیزهای زیادی برای گفتن در مورد نحوه اداره جامعه و کشورداری دارند) همچنان به‌عنوان قدرتمندترین نیروی ایدئولوژیک و اتحاد بخش در بخش وسیعی از جهان نفوذ دارد» (<http://www.asipress.ir>). در واقع جهان اسلام پس از یک دوره فترت بسیار طولانی از گذشته درخشان تمدنی، مجدداً در اواخر قرن بیستم و اوایل هزاره سوم با احیای مجدد و مبتنی بر پیوند دین و سیاست به سمت بازیابی تمدنی در حرکت است. (دوست محمدی، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۸)

به‌واقع تنها تمدن دینی جهان که همواره غرب را به چالش کشانده است و البته مهم‌ترین تمدنی نیز بود که بر اروپا تأثیر گذاشت، امروزه نیز با وجود تمام انحصارات غرب، احیاء فرهنگ اسلامی در بین ملل مسلمان در حال نضج‌گیری است (<http://pure.au.dk>).

افول قدرت آمریکا و غرب در سیطره بر جهان و احیای روزافزون فرهنگ اسلامی در میان ملل مسلمان، با توجه به بستر جهانی‌شدن، نقش فرهنگی - تمدنی اسلام را به‌عنوان یک قطب مهم نشان می‌دهد. ظرفیت فرهنگی - تمدنی اسلام در چارچوب سرزمین‌های وسیع، منابع گسترده، جمعیت بالا، ژئوپلیتیک و داشته‌های تاریخی، نیروی پیشران مهمی است که نادیده گرفتن آن در نظام بین‌الملل آینده محال است. هرچند دولت‌هایی بزرگ و قوی که در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی پیشرو باشند در جهان اسلام کنونی امروزه موجود نیست، اما با اتکا به ظرفیت فرهنگی و تاریخ تمدنی گذشته، ایفای نقشی بین‌المللی توسط قدرت‌های منطقه‌ای موجود در جهان اسلام مهیا است. انقلاب اسلامی ایران و آثار بین‌المللی

که برجای گذاشت، نمونه‌ای از این ظرفیت فرهنگی است که با اعتنا به فرهنگ اسلامی حتی در سطح نظام بین‌الملل نیز به تأثیرگذاری پرداخت.

نتیجه

در حالی که پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، سامان نظام بین‌الملل با احساس خلأ عظیم قدرت و نوعی ابهام روبرو شد، آمریکائیان با طرح نظم نوین جهانی و نظام تک‌قطبی با هژمونی ایالات متحده آمریکا، سخن رانده‌اند؛ اما روند پس از تحولات دهه ۹۰ در قرن بیستم و اوایل هزاره سوم، حکایت از نقض این قضیه دارد. مجموع بی‌نظمی‌های فراگیر، رشد تروریسم بین‌الملل، روند پرشتاب تحولات جهانی، ظهور نسل‌های جدید و همه‌گیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، جهانی‌شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست؛ در کنار بازیابی تمدنی برخی از تمدن‌های منقبض شده و ظهور قدرت‌های نوظهور اقتصادی، نظامی و فرهنگی سبب شد تا تجزیه و تحلیل جهان آینده از مهم‌ترین مباحث آینده‌پژوهانه شود.

در تفسیر نظم جدید بین‌الملل سناریوهای مختلفی از تک‌قطبی، تک - چندقطبی، سلسله مراتبی غیردستوری و چندقطبی ارائه شد که هر کدام طرفدارانی نیز دارد. با تفسیر هر سناریو که در این پژوهش نشان دادیم، روند پیش‌رو، بیشتر حکایت از پذیرش نظام بین‌الملل چندقطبی در جهان آینده است.

قطب‌های مختلف در سراسر جهان، به جهات توانایی‌های مختلف، هم‌سطح‌تر شده‌اند و از تأثیری کمابیش نزدیک به هم در سامان بخشی به نظام بین‌الملل برخوردارند. یکی از این قطب‌ها که در نظام بین‌الملل آینده صاحب نقش است مجموعه فرهنگی - تمدنی جهان اسلام است که به اتکای توانمندی‌های فرهنگی، اقتصادی، استراتژیک و ژئوپلیتیک کشورهای عضو، از ظرفیت کسب یک قطب مستقل در نظام آینده برخوردار است.

با پذیرش و فرض سناریوی جهان چندقطبی برای نظم جدید، جهان اسلام به صورت یک قطب فرهنگی - تمدنی در نظام آینده دارای جایگاه است. از منظر این رویکرد، فرهنگ، تاریخ، داشته‌های تمدنی و اشتراکات دینی، با وجود تفرق و اختلاف دولت‌های عضو؛ در سطح مجموعه جهان اسلام به عنوان یک امت، مشترک است. از جمله ویژگی دیگر این قطب فرهنگی - تمدنی اشتراک کلی چارچوب این مجموعه در تقابل با جهان‌بینی و هنجارهای حاکم بر نظام‌های پیشین بین‌المللی است که بر بنیادهای ماده‌گرایی مغرب زمین بنا شده‌اند.

لذا مبتنی بر این رهیافت، نه تنها قطب فرهنگی - تمدنی امت اسلام پذیرای حاکمیت اندیشه‌های غربی نیست، بلکه با روند تقابلی و احیاناً در بعضی موارد تخصصی، خود به دنبال

جایگاهی مستقل و به‌عنوان یک قطب مؤثر در نظم بین‌المللی آینده است. داشتن توانمندی‌های اقتصادی، کشورهای قدرتمند، نفت و انرژی، ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های سیاسی - استراتژیک در کنار فرهنگ و هویت، این اراده را در مجموعه جهان اسلام در راستای ایفای یک نقش قطبی در نظام بین‌الملل آینده تقویت نموده است.

بنابراین نظام بین‌الملل آینده نظامی چندقطبی است که از قطب‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فناوری تشکیل می‌گردد. دولت‌ها همچنان محور اصلی قطب‌بندی آینده‌اند، اما نقش تمدن‌ها نیز غیرقابل‌انگماض و روبه‌رشد است. جهان اسلام یکی از این تمدن‌ها است که در چارچوب قطبی فرهنگی - تمدنی و با نسبتی پایین‌تر در ابعاد اقتصادی و نظامی در جهان آینده دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ کما اینکه امروز نیز به‌عنوان قطبی فرهنگی - تمدنی مؤثر و صاحب نفوذ است.

منابع

فارسی

کتاب

- ایکنبری، جی. جان، (۱۳۸۲)، *تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران، ابرار معاصر تهران.
- شریعتی، علی، (۱۳۷۱)، *بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی*، تهران، انتشارات قلم.
- گریفیتس، مارتین، (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
- مک‌لوهان، هربرت مارشال، (۱۳۷۷)، *برای درک رسانه‌ها*، ترجمه سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.

مقاله

- جمشیدی، محمد، (۱۳۸۶)، «نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک‌قطبی، هژمونی و امپراتوری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و هادی زرقانی، (۱۳۹۱)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام»، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰.
- رحیم صفوی، یحیی، (۱۳۸۸)، «جغرافیای سیاسی جهان اسلام»، مجله سپهر، سال هجدهم، شماره ۶۹.
- زرقانی، هادی، (۱۳۹۱)، «سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال ۱، شماره ۲.
- عسگری، سهراب (۱۳۸۳)، «نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپولیتیک انرژی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۱۰-۲۰۹.
- غنی نژاد، موسی، (۱۳۷۱)، «پایان تاریخ و آخرین انسان»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴.
- قنبرلو، عبدالله، (۱۳۸۴)، «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۱۱.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۳)، «نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چندقطبی یا یک-چندقطبی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- مظفرپور نعمت‌الله، (۱۳۸۳)، «نظم بین‌الملل در دیدگاه ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه

- مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال پنجم، شماره ۲.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۷)، «آمریکا: ابرقدرت تنها (گذار از نظام تک‌قطبی - چندقطبی)»، ترجمه مجتبی امیری وحید، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۱۳ - شماره ۹ و ۱۰.
- همایون مصباح، حسین، (۱۳۸۳)، «تحلیل و نقد نظریه پایان تاریخ»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال دهم، شماره ۱ و ۲.

انگلیسی

Books

- Anthony. H. Cordsman, (1999), *The Middle East and the Geopolitics of Energy: a Graphic Analysis*, Part one, Washington DC: CSIS.
- Brilmayer, Lea (1994), *American Hegemony: Political Morality in a One-Superpower World*. Yale University Press.
- Johnson, C, (2000), *Blowback: the Costs and Consequences of American Empire*, New York: Henry Holt and Company.

Articles

- Bergstin, C. Fred, (2008), "A Partnership of Equals: How Washington Should Response to China's Economic Challenge," *Foreign Affairs*, 87 (4).
- BOESE, Wade, (2007), "Taiwan Buys U.S. Arms; U.S. Eyes China", *Arms Control*
- Islam and the West: Three Stories, Abdul Aziz Said, Mohammed Said Farsi Professor of Islamic Peace and Nathan C. Funk, Doctoral Candidate (Center for Strategic and International Studies, June 30, 1998)-
<http://www1.american.edu/cgp/pdf/islam&w.pdf>.
- Karl W. Deutsch; J. David Singer, (1964), "Multipolar Power Systems and International Stability", *World Politics*, 16(3).
- Mazrui, Ali, (1997), "Islamic and Western Values," *Foreign Affairs*, 76(5).
- Naji, Saeid & Jayum A. Jawan, (2013), "Geopolitics of the Islam World and world
- Waltz, Kenneth N. (1999), "Globalization and Governance," *PS: Political Today*, 37 (6).
- Wohlforth, William C. (1999), "The Stability of a Unipolar World", *International Security*, 24(1).

منابع اینترنتی

- http://fa.wikipedia.org/wiki:World_Muslim_Population_Pew_Forum.png
- http://fa.wikipedia.org/wiki-ادیان_اصلی
- شفیعی، نوذر: نظریه‌های رایج درباره ساختار نظام بین‌الملل
<http://political.ir/post-385.aspx>
- http://pure.au.dk/portal/files/22273425/Islamic_civilisation.pdf.p 378-388

- <http://siasi.porsemani.ir/node/2086>- دهکده جهانی
- <http://www.asipress.ir/vdciqva5.t1a5y2bcct.html>
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=01&depId=44&semId=201>
- <http://www.e-ir.info/2013/06/03/towards-a-multi-polar-international-system-which->
- <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=19253>
- Muslim Population by Country.january 27, 2011:
http://www.pewforum.org/2011/01/27/table-muslim-population-by-country/prospects-for-global-peace/#_ftn2